

## درنگی در مفهوم مسّ شیطان در آیه ۴۱ سوره «ص» بر پایه تفسیر المیزان

محمد شریفی<sup>۱</sup>

الهام عموی<sup>۲</sup>

### چکیده

شیطان موجودی آزاردهنده از جن است که در برابر حضرت آدم علیه السلام تکبر ورزید و رانده شد و از خداوند کریم مهلت خواست تا بندگان، غیر از افراد مخلص را گمراه کند و خداوند متعال این مهلت را برای آزمایش انسان قرار داده است. واژه «شیطان» به دفعات مکرر در آیات قرآن بیان شده است. از پیدایش لفظ تا کسب مفهوم قرآنی اش، تطور قابل ملاحظه‌ای داشته است. هدف این پژوهش، دریافت مفهوم مسّ حضرت ایوب علیه السلام توسط شیطان و رنج و عذاب آن حضرت علیه السلام طبق آیه ۴۱ سوره «ص» است. حال سوال اصلی این است که آیا شیطان این توانایی را دارد که انسان را بیمار کند؟ آیا مسّ شیطان از نوع لمس کردن و حلول شیطان در بدن حضرت ایوب علیه السلام بوده است؟ لذا در این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی تلاش گردید تا نگرش جدیدی از مسّ و کارکرد شیطان ارائه شود و شش دیدگاه در خصوص آیه مذکور بیان گردیده و سپس این دیدگاه‌ها با استفاده از دلایل قرآنی و عقلی، مورد نقد و تحلیل قرار گرفت. یافته‌ها نشان می‌دهد که نسبت بیماری به شیطان در طول اسباب طبیعی مورد قبول نیست؛ بلکه شیطان به وسیله وسوسه، موجبات رنج و عذاب حضرت ایوب علیه السلام را فراهم آورد. هم‌چنین کلمه مسّ شیطان به معنی وسوسه است و ادعای مسّ به معنای رنج و بلا، صحیح نیست.

**واژه‌های کلیدی:** شیطان، مسّ، ایوب علیه السلام، آیه ۴۱ ص.

۱. دانشیار علوم قرآن و حدیث، دانشگاه مازندران، گروه علوم قرآن و حدیث، بابلسر، ایران، نویسنده مسئول.

Email: M.Sharifi@umz.ac.ir

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد قرآن و حدیث، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران.

Email: E.Amooye@gmail.com

پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۲۰

دریافت: ۱۴۰۰/۰۹/۱۴

## مقدمه

### ۱. بیان مسئله

انسان موجودی است که در درون خود هم استعداد فضیلت و هم استعداد رذیلت دارد. پیامبران علیهم‌السلام تلاش می‌کنند تا استعداد فضیلت در انسان را به فعل تبدیل کنند. در مقابل، شیطان می‌کوشد تا قوه رذایل را در انسان تجلی بخشد؛ لذا قرآن شیطان را دشمن سعادت انسان می‌داند و به همین جهت دستوراتی را برای مراقبت در مقابل حيله و مکر او داده است. موضوع تماس شیطان با انسان از موضوعاتی است که در قرآن مجید بارها به آن اشاره شده است. اکثر دانشمندان و قرآن‌پژوهان امکان تماس شیطان و انسان را پذیرفته‌اند ولی درباره شدت و ضعف آن با هم اختلاف نظر دارند. موافقان مس شیطان به روایاتی استناد می‌کنند که حلول شیطان در بدن انسان را تایید می‌کند، ولی منکران مس شیطان با استناد به آیاتی دیگر، تسلط شیطان بر انسان نیکوکار و مومن را نفی می‌کنند.

حال سوال اصلی این است که آیا شیطان این توانایی را دارد که انسان را بیمار کند؟ آیا مس شیطان از نوع لمس کردن و حلول شیطان در بدن حضرت ایوب علیه‌السلام بوده است؟

در پژوهش حاضر تلاش گردید تا دیدگاه‌های مختلف در خصوص آیه ۴۱ سوره ص: «وَأَذْكُرُ عَبْدَنَا أَيُوبَ إِذْ نَادَى رَبَّهُ أُنَى مَسْنَى الشَّيْطَانِ بِنُصْبٍ وَعَذَابٍ؛ به خاطر بیابور بنده ما ایوب را، هنگامی که پروردگارش را خواند که شیطان با وسوسه مرا به رنج و عذاب افکنده است»، به عنوان یکی از آیات بحث برانگیز ارتباط شیطان با انسان، به خصوص با یکی از پیامبران خدا مورد بررسی قرار گیرد. شبهاتی از جمله مفهوم جدید شیطان در قالب میکروب و هم‌چنین اثرگذاری شیطان بر سلامت جسمی با توجه به آیه مذکور، مورد توجه برخی از مفسرین قرار گرفته است که لازم است مورد تحلیل قرار گیرد.

### ۲. پیشینه پژوهش

در ارتباط با این عنوان، میری (۱۳۹۹ش) در پژوهشی با عنوان «بررسی امکان نقش و تاثیر شیطان در بیماری‌های جسمی انسان با تکیه بر آیه ۴۱ ص»، این موضوع را مورد بررسی قرار داده و به روایات مرتبط پرداخته است که آیا شیطان در گرفتاری‌های مختلف حضرت ایوب علیه‌السلام به‌ویژه بیماری‌های جسمی او و به تبع آن سایر انسان‌ها، نقشی داشته و اگر چنین است، ساز و کارش چگونه است؟

حسینی (۱۳۹۵ش) در پژوهشی با عنوان «رهیافتی زبان‌شناسانه به موضوع مس شیطان در قرآن کریم»، به مفهوم‌شناسی مس شیطان در قرآن پرداخته است.

برهانیان (۱۳۸۶ش) در پژوهشی با عنوان «راه‌های نفوذ شیطان در انسان از دیدگاه قرآن»، به بررسی ویژگی‌های این موجود شریر، چگونگی هجوم و راه‌های فریب و نفوذ او پرداخته است. بهرامی (۱۳۹۵ش) در پژوهشی، به راه‌های تسلط شیطان پرداخته است. عسگری (۱۳۸۹ش) در پژوهشی با عنوان «معناشناسی نوین از واژه شیطان» مفهوم قرآنی شیطان را مورد بررسی قرار داده است.

در پژوهش حاضر تلاش گردیده تا آیه «۴۱ سوره ص» بر پایه تفسیر المیزان به طور دقیق مورد بحث و باریک‌بینی قرار گیرد و نگرش جدید از مس و کارکرد شیطان ارائه گردد و هم‌چنین شش نظریه در خصوص آیه مذکور بیان شد و با استفاده از دلایل قرآنی و عقلی، مورد نقد و تحلیل قرار گرفت. امری که در پژوهش‌های پیشین صورت نگرفته است.

### ۳. ضرورت و روش پژوهش

هدف مقاله حاضر نقد و بررسی دیدگاه‌های مختلف در مورد آیه «۴۱ سوره ص» است. با توجه به این‌که در مقالات و آثاری که در پیشینه معرفی شد، موضوع مس شیطان و کارکرد شیطان مورد عنایت جدی قرار نگرفته است، لذا ضروری به نظر رسید تا اقوال و احتمالات مطرح شده به روش توصیف و تحلیل آن‌ها و عرضه بر سایر آیات و روایات و با محوریت تفسیر المیزان مورد نقد و بررسی قرار گیرد.

## یافته‌ها و بحث

### ۱. مفهوم شناسی

۱-۱. ابلیس و شیطان: واژه شیطان از ماده «شطن» گرفته شده است که به معنی دوری از خیر است و هم‌چنین به ریسمان طویل و مضطرب نیز گفته می‌شود (طریحی، ۱۳۷۵ش: ج ۶، ص ۲۷۱). گاهی شیطان را ابلیس می‌گویند. فرق این دو کلمه این است که کلمه شیطان اسم عام و کلمه ابلیس اسم خاص است، البته از جهاتی شباهت دارند. در قرآن آن‌جا که خلقت آدم یا خلافت آدم مطرح است، واژه ابلیس به کار برده شده ولی کلمه شیطان به هر موجودی مودی، نظیر میکروب و به ابلیس و حتی به انسان هم گفته می‌شود. این‌که به ابلیس هم شیطان اطلاق شده، به خاطر فساد و شرارتی است که در او وجود دارد. هم‌چنین واژه «ابلیس» از ماده «بلس» به معنای «یأس و رانده از قرب و رحمت» آمده است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱ش: ج ۱، صص ۱۹۱، ۱۹۳؛ طیب، ۱۳۷۸ش: ج ۸، ص ۳۲). البته در برخی از احادیث، کلمه شیطان به معنای میکروب است. چنان‌که پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: «زباله‌ها را در شب خانه نگه ندارید زیرا زباله جایگاه شیطان

است» (صدوق، ۱۴۱۳ق: ج ۴، ص ۵)؛ «ناخن‌های خود را کوتاه کنید؛ زیرا شیطان میان ناخن روان است» (پاینده، ۱۳۸۲ش: ص ۴۶۰)؛ «از قسمت شکسته ظرف آب نخورید زیرا شیطان روی شکسته شده می‌نشیند» (کلینی، ۱۴۲۹ق: ج ۱۲، ص ۶۳۹).

واژه شیطان ۸۸ مرتبه در قرآن کریم در حالت‌های مختلف به کار رفته است. این واژه به انسان‌های دور از حق و متمرد نیز اطلاق شده است: «وَإِذَا خَلَوْا إِلَىٰ شَيَاطِينِهِمْ قَالُوا إِنَّا مَعَكُمْ إِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزِئُونَ؛ و چون با شیطان‌های خود خلوت می‌کنند می‌گویند ما با شما هستیم، ما ایشان را مسخره می‌کنیم» (بقره/۱۴) (قرآنی، ۱۳۸۸ش: ج ۱، ص ۶۲) و «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ؛ بدین‌گونه هر پیغمبری را دشمنی از شیطان‌های انس و جن نهادیم» (انعام/۱۱۲).

در آیه ۳۶ سوره بقره، شیطان به عنوان داعی بر لغزش آدم و حوا معرفی شده است؛ از این جهت که شیطان، آدم و حوا را به لغزش وا داشت: «فَأَزَلَّهُمَا الشَّيْطَانُ عَنْهَا فَأَخْرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِ...؛ پس آدم و حوا را شیطان به لغزش واداشت؛ پس خارج کرد آن دو را از مکان و جایی که بودند» (طباطبایی، ۱۳۹۰: ج ۱، ص ۱۳۱).

همان‌طور که بیان شد، یکی از وجوه معانی شیطان، ابلیس است. این کلمه ۱۱ بار در قرآن به کار رفته است که ۹ بار در داستان آدم و حوا است؛ به‌طور نمونه: «وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ؛ و به فرشتگان گفتیم: آدم را سجد کنید. همه سجد کردند جز ابلیس، که سر باز زد و برتری جست و او از کافران بود» (بقره/۳۴) و در دو جای دیگر (شعراء/۹۵ و سبأ/۲۰)، یکی درباره به جهنم افتادن ابلیس و دیگری درباره پیروز شدن ابلیس در گمراه کردن بیشتر مردم است (عسگری، ۱۳۸۹ش: ص ۲۱۵).

مراد از ابلیس در قرآن مجید، موجودی است زنده و با شعور که به آدم سجد نکرد و خلافت او را قبول ننمود و از درگاه خدا رانده شد. این کلمه به ظاهر وصف است و اسم اصلی او نیست و به تناسب مایوس بودنش از رحمت خدا، ابلیس خوانده شده است. طبق آیه «كَانَ مِنَ الْجِنَّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ» (کهف/۵۰)، ابلیس از طایفه «جن» است (قرشی بنابی، ۱۳۷۷ش: ج ۱، ص ۹۶). در میان شیاطین جن، فرد ممتازی وجود دارد که در شیطنت مقام عالی دارد و او ابلیس است (مصباح یزدی، ۱۳۷۳ش: ص ۲۹۸).

۲-۱. **مَسَّ شَيْطَانٌ**: مسّ از ریشه «مسس» به معنای لمس کردن است؛ ولی لمس برای پیدا کردن چیزی است و این فعل زمانی استفاده می‌گردد که با ادراک و حواس لامسه همراه باشد. به همین دلیل در ازدواج به طور کنایه «مسهها» می‌گویند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ج ۴، صص ۲۲۱).

و ۲۲۲). مس در قرآن در برخی از موارد به معنی رسیدن بلا و سختی آمده است (آل عمران/۲۴؛ بقره/۲۴؛ قمر/۴۸؛ انبیا/۸۳؛ ص/۴۱؛ یونس/۲۱؛ نحل/۵۳). هرگاه حرف میم با سین ادغام شود، مفهوم تماس را می‌رساند (مطریزی، بی‌تا: ج ۲، ص ۲۶۷). واژه مس همراه با مشتقات گوناگونش در معنای تماس جنسی، بیماری، اشتباه امور، مضطرب، احمق، خویشاوندی نزدیک نیز به کار رفته است (فراهیدی، ۱۴۱۰ق: ج ۷، ص ۲۰۹).

موضوع امکان تماس شیطان با انسان، یکی از موضوعات مهم قرآن کریم است و خداوند به بندگانش هشدار داده است و این موضوع توسط مفسران و متکلمان و فقهای شیعه و سنی مورد بررسی قرار گرفت.

در قرآن کریم در سه آیه به مسئله تماس شیطان با انسان اشاره گردیده است (بقره/۲۷۵؛ اعراف/۲۰۱؛ ص/۴۱).

در این موضوع به خاطر عدم مشاهده شیطان و جن و عدم آگاهی لازم، نمی‌توان اظهار نظر روشن و قطعی نمود. لازم به ذکر است که به جز مس در قرآن کریم، به انواع دیگری از ارتباط‌های شیطان با انسان اشاره گردیده است که عبارت‌اند از: وسوسه (ناس/۴)، وحی به انسان و جن (انعام/۱۲۱)، تحریک (مریم/۸۳)، دل‌مردگی (مومنون/۹۷)، تسلط (مجادله/۱۹)، همراهی (زخرف/۳۶). از کاربردهای مختلف واژگان (همزه، اژ، استحوذ، قیض) به نظر می‌رسد که ارتباط شیطان درجات مختلفی داشته باشد. ابتدا شیطان فقط در حد یک وسوسه‌کننده است که اگر انسان قبول کند، قدرت تشخیص حق از باطل در وی تضعیف می‌گردد. در مرحله بعد خیلی سریع‌تر و بدون فکر به سمت گناه پیش می‌رود و اگر باز نگردد و توبه نکند، تفکر شیطانی انسان را احاطه می‌کند و جز فکر شیطانی از ذهنش صادر نمی‌گردد و اگر ادامه دهد شیطان تا ورود به جهنم او را همراهی می‌کند (مبیض، ۲۰۰۸م: ص ۲۴۴).

پس می‌توان نتیجه گرفت که مس شیطان به معنای ارتباط با انسان‌ها از طریق وسوسه، تحریک و حتی وحی به انسان است که البته این ارتباط شیطان درجات مختلفی خواهد داشت.

۱-۳. نُصَب: ریشه «نُصَب» در قرآن کریم در معانی و مشتقات مختلف، ۳۴ مرتبه بیان گردید. نصب در زبان عبری به معنی گماشته، موکل، پایدار، ثابت، ایستاده و رئیس آمده است (حییم، ۱۹۶۶م: ص ۳۴۳؛ مزراحی، بی‌تا: ص ۲۷۴) اما نُصَب در کتب لغات به معنای بدبختی، رنج و بلا بیان می‌شود (فراهیدی، ۱۴۱۰ق: ج ۷، ص ۱۳۵).

معنای اصلی و ریشه‌ای نُصَب، همان در بلندی قرار دادن و ارتفاع است (ابن فارس، ۱۴۰۴ق: ج ۵، ص ۴۳۴)؛ چون برخی از مسائل به صورت غیر منتظره و ناگهانی در مقابل انسان قرار می‌گیرد و

گاه انسان را با مشکلات و سختی مواجه می‌کند که به آن نُصب گفته می‌شود (مصطفوی، ۱۳۶۰ ش: ج ۱۲، ص ۱۲۹) لذا می‌توان نتیجه گرفت به مشکلات، بدبختی و بلا نُصب گفته می‌شود.

## ۲. محدوده تسلط شیطان

شیطان در گمراه ساختن آدمی از کوچک‌ترین امور آغاز می‌کند و گام به گام پیش می‌رود تا به هدف خود برسد. خداوند خالق همه موجودات است و در این کار هیچ مشاوره نداشته است: «لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ» (انعام/۱۰۲)؛ بنابراین شیطان هیچ نقشی در خلقت نداشته و آنچه به شیطان و یارانش داده شده از حول و قوه الهی است و آن‌ها به طور مطلق استقلالی ندارند. حدود تسلط شیاطین، فقط وسوسه قلبی و بهتر نمایاندن بدی‌ها است، چنان‌که شیطان در روز قیامت به مردم می‌گوید: «وَمَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي...؛ من بر شما تسلطی نداشتم جز این‌که شما را خواندم و شما مرا استجاب نمودید» (ابراهیم/۲۲).

از دیدگاه علامه طباطبایی، اگرچه دعوت مردم به وسیله شیطان به سوی شرک و معصیت، به اذن خداست، لیکن صرف دعوت است و تسلط نیست؛ یعنی خداوند شیطان را بر ما مسلط نکرده، چون دعوت کردن به کاری حقیقتش تسلط دعوت کننده بر کاری که دیگری را به آن دعوت کرده نیست؛ اگرچه شخص دعوت کننده يك نوع تسلطی بر اصل دعوت پیدا کند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ج ۱۲، ص ۴۷).

آیه فوق نشان می‌دهد که خداوند در حد وسوسه به شیطان قدرت تسلط داده است. در مورد محدوده عملکرد و گستره نفوذ شیطان باید به این مطلب توجه داشت که میدان عمل و محدوده تاخت و تاز شیطان، ادراک انسانی و وسیله کار او عواطف و احساسات بشر است.

## ۳. علت وجود شیطان

نظام احسن، نظامی است که تمام اجزای آن با هم تناسب دارند و هر موجودی در رسیدن عالم به کمال و تحقق هدف نقش به‌سزایی ایفا می‌کنند. لذا شیطان در تحقق این نظام سهم دارد و با دعوت اوست که زمینه ابتلا و آزمایش بشر فراهم می‌شود تا آن‌که عده‌ای از سر اختیار از این آزمایش‌ها سربلند بیرون آمده و به سعادت نائل می‌شوند. وجود شیطان در همین حد که با آزادی انسان ناسازگار نباشد، در نظام هستی سودمند است؛ زیرا اگر وسوسه نبود و راه گناه بسته بود، پیمایش راه مستقیم حتمی می‌شد و با ضرورت اطاعت از دستورات خداوند، زمینه‌ای برای اعزام انبیا ﷺ و ارسال کتب آسمانی نبود.

از نظر علامه طباطبایی، وجود شیطانی که انسان را به شرّ و معصیت دعوت کند از ارکان نظام عالم بشریت است و نسبت به صراط مستقیم، او به منزله کناره و لبه جاده است و معلوم است که

تا دو طرفی برای جاده نباشد متن جاده هم فرض نمی‌شود. اینجاست که اگر دقت شود معنای آیه «قَالَ فِيمَا أُغْوِيَنِي لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ؛ شيطان گفت که چون تو مرا گمراه کردی من نیز بندگان را از راه راست گمراه می‌گردانم» (اعراف/ ۱۶) و آیه «قَالَ هَذَا صِرَاطٌ عَلَيَّ مُسْتَقِيمٌ \* إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ إِلَّا مَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْغَاوِينَ؛ فرمود: «این راهی است راست [که] به سوی من [منتهی می‌شود] \* به درستی که تو بر بندگان من تسلط نداری، مگر آن‌هایی که خودشان رام تو گردند» (حجر/ ۴۲-۴۱) به خوبی روشن گشته است (طباطبایی، ۱۳۹۰: ج ۸، ص ۴۵).

می‌توان گفت اگر شیطان نبود نظام عالم انسانی هم نبود؛ بنابراین وسوسه‌های شیطان برای افراد با ایمان نه تنها زیان بخش نیست؛ بلکه باعث تکامل بیشتر آن‌ها نیز می‌گردد و انتخاب راه راست با وجود وسوسه‌های شیطان، بسیار ارزشمند است. شیطان نمی‌تواند بر سر راه انبیا عليهم السلام مانعی ایجاد کند، مگر این‌که از طریق القای شبهه در میان مردم و وسوسه آن‌ها و تشویق ظالمان، زمینه آزار و اذیت انبیا عليهم السلام و پیروان آن‌ها را فراهم کند. در نهایت، خداوند القائنات شیطان را باطل می‌سازد و آیتش را با پیروزی رسول و برتری حق بر باطل آشکار می‌نماید (همان: ج ۱۴، ص ۳۹۱): «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ إِلَّا إِذَا تَمَنَّى أَلْقَى الشَّيْطَانَ فِي أُمْنِيَّتِهِ فَيَنْسَخُ اللَّهُ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ ثُمَّ يُخَكِّمُ اللَّهُ آيَاتِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ؛ پیش از تو رسولی یا پیغمبری نفرستادیم مگر آن‌که وقتی کتاب ما را قرائت کرد، شیطان در قرائت وی مداخله نمود خدا چیزی را که شیطان القاء کرده باطل می‌کند و سپس آیه‌های خویش را استوار می‌سازد که خدا دانا و حکیم است» (حج/ ۵۲). بنابراین حضور شیطان با همه مصائب، انسان را آماده و قوی می‌سازد و او را وادار می‌کند که برای رسیدن به قله معرفت الهی با وسوسه‌های شیطان مبارزه کند تا به مراتب بالایی از کمال برسد.

#### ۴. مراحل وسوسه شیطانی

در این بخش به گام‌های مرحله به مرحله شیطان جهت فریب و وسوسه انسان اشاره می‌گردد:

مرحله اول؛ القای وسوسه: «فَوَسْوَسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ» (اعراف/ ۲۰)؛

مرحله دوم؛ تماس شیطان: «إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِنَ الشَّيْطَانِ» (اعراف/ ۲۰۱)؛

مرحله سوم؛ نفوذ در قلب: «الَّذِي يُوَسْوِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ» (ناس/ ۵)؛

مرحله چهارم؛ استقرار در روح: «وَمَنْ يَعِشْ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نَقِيضٌ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ» (زخرف/ ۳۶)؛

مرحله پنجم؛ عضویت در حزب شیطان: «أَلَا إِنَّ حِزْبَ الشَّيْطَانِ هُمُ الْخَاسِرُونَ» (مجادله/ ۱۹)؛

مرحله ششم؛ سرپرستی انسان: «مَنْ يَتَّخِذِ الشَّيْطَانَ وَلِيًّا» (نسا/ ۱۱۹)؛

مرحله هفتم؛ تبدیل انسان به شیطان: «شَیَاطِینَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ» (انعام/۱۱۲) (بهرامی، ۱۳۹۵: ش ۵، ص ۱۰۱).

مولای متقیان حضرت علی علیه السلام در خصوص نحوه تبدیل شدن انسان به شیطان در خطبه هفتم نهج البلاغه می‌فرماید: «فَبَاضَ وَفَرَّخَ فِي صُدُورِهِمْ؛ شیطان در روح انسان تخم‌گذاری می‌کند» (دشتی، ۱۳۷۹ ش: ص ۵۳). در حقیقت شیطان مرحله به مرحله این زمینه تخم‌گذاری را برای فریب بیشتر انسان در نظر می‌گیرد و تا تبدیل این تخم به موجودی مانند خودش، به وسوسه و تسلط بر انسان ادامه می‌دهد.

### ۵. بررسی آیات مس شیطان

در آثار گذشتگان تعریف دقیقی برای مس شیطان دیده نمی‌شود. برخی آن را حلول جن در بدن انسان می‌دانند (شبلی، ۲۰۱۲: ص ۱۲۱)، ولی اکثر مفسران شیعه و اهل سنت، مس را در واقع وسوسه‌ای از جانب شیطان می‌دانند که به واسطه پیروی انسان از آن وسوسه، رفتارش دچار اختلال می‌گردد. در قرآن کریم ریشه مس و شیطان ۳ بار به کار رفته است که در هر مرتبه یک معنای خاصی دارد که نشانگر نحوه آن تماس است که این‌ها عبارت‌اند از: ۱. خبط ۲. طائف ۳. نُصَب (حسینی، ۱۳۹۵: ش ۲۴، ص ۶۳).

در این قسمت برای آشنایی بیشتر با ریشه مس، ابتدا درباره دو مورد «خبط و طائف» توضیح مختصری داده می‌شود.

#### ۱-۵. آیه اول: «الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ؛

کسانی که ربا می‌خورند، بر نمی‌خیزند مگر همانند برخاستن کسی که شیطان بر اثر تماس، او را آشفته نموده است» (بقره/۲۷۵).

مفسران کلمه «يَتَخَبَّطُهُ» را از فعل «خبط» به معنی آشفته شدن یا جنون عقلی استخراج نمودند. یعنی کسانی که ربا می‌خورند، بر نمی‌خیزند مگر مانند کسی که در اثر تصرفات شیطان دیوانه گشته است (فراهیدی، ۱۴۱۰ ق: ج ۴، ص ۲۲۳).

برخی از مفسران بر این اساس که واژه «خبط» به معنای لرزش شدید است، آن را به معنای جنون تعریف نموده‌اند؛ بدین معنی که شیطان بر عقل رباخوار مسلط گشته و وی را دچار جنون نموده است (فخر رازی، ۱۴۲۰ ق: ج ۷، ص ۶۷؛ مازندرانی، ۱۳۸۲ ش: ج ۹، ص ۲۶۲)؛ لذا برخی از همین آیه نتیجه گرفتند که مس شیطان به معنای جنون است.

برخی از مفسران معتقدند عقل رباخوار ضعیف شده و شیطان امور ترسناک را به نظر او می‌آورد و او را وسوسه می‌کند؛ بنابراین حالت جنون برای او از طرف خداوند به وجود می‌آید. برخی نیز



معتقدند که خبط به معنای ضربه زدن شیطان است؛ یعنی شیطان ضربه‌ای به انسان می‌زند و انسان مقهورشده، قیام در مقابل فطرت الاهی می‌کند و در نتیجه او را در خلاف جهت هدایت قرار می‌دهد (حسنی بافرانی و محمودی، ۱۳۹۸ش: ص ۶).

۲-۵. آیه دوم: خداوند در سوره اعراف، آیه ۲۰۱ می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ» در حقیقت، کسانی که [از خدا] پروا دارند، چون وسوسه‌ای از جانب شیطان بدیشان رسد [خدا را] به یاد آورند و بناگاه بینا شوند».

در این آیه، مَسِّ به طائفه‌ای از شیطان نسبت داده شده است که «الطَّائِف» به معنای چرخنده یا گردش به دور چیزی اطلاق می‌شود (ازهری، ۱۳۸۷ش: ج ۱۴، ص ۲۶).

پس منظور از «طائف من الشیطان» آن است که این دسته از افراد، تحت سلطه و نفوذ این طائف یعنی خطورات قلبی قرار می‌گیرند و آن خطورات قلبی می‌تواند وسوسه شیطانی باشد (مصطفوی، ۱۳۶۰ش: ج ۷، ص ۱۴۱).

همان‌طور که بیان شد، مَسِّ شیطان در سه جای متفاوت قرآن و با معانی خبط، طائف و وسوسه ذکر گردیده است. در این مقاله نیز عبارت مَسِّ شیطان، پارازیت یا نوعی اختلال شیطان تعبیر می‌شود. پارازیت انداختن بر روی امواج رادیویی و تلویزیونی یکی از شناخته‌شده‌ترین راه‌های برهم‌زدن و جلوگیری کردن از رابطه افراد با دنیای خارج از خودشان است. فریب‌های شیطان اغلب از طریق تصرف در ادراکات، احساسات و تفکرات ماست. بدین معنا که او هیچ‌گاه نمی‌تواند انسان‌ها را مهار کند یا شخصی را از انجام کار خیر بازدارد و او را مجبور به دزدی و یا گرفتن رشوه نماید. علامه طباطبایی در این باره می‌فرماید: «شیطان می‌تواند مسائل مربوط به دنیا را زینت داده و به این وسیله در ادراک انسان تصرف نموده، باطل را به لباس حق در آورد و کاری کند که ارتباط انسان به امور دنیوی تنها به وجهه باطل آن باشد» (طباطبایی، ۱۳۹۰: ج ۸، ص ۴۹).

کاری که شیطان برای جلوگیری از رابطه اولیای الاهی با خدا انجام می‌دهد، همین پارازیت و اختلال، بر روی موضوع دعا به منظور جلوگیری از ارتباط مستقیم بین انسان و خداست؛ زیرا که در پارازیت انداختن با مفهوم آن، نیاز به تماس نزدیک نیست. در برخی اوقات، شیطان پارازیت منفعت‌طلبی را بر روی امواج دعا انداخته، به طوری که افراد در دعا تنها منافع، نیازها، توقعات مالی، ثروت، کامیابی و رسیدن به خواسته‌های خودشان را انتظار می‌کشند، بدون این‌که انتظار داشته باشند و یا اجازه بدهند خدا در دعا، دل و فکر آن‌ها را تغییر دهد. در نتیجه منظور از مس شیطان در آیه ۴۱ سوره «ص» را می‌توان به پارازیت یا اختلال شیطان تفسیر کرد.

با توجه به آیه ۴۲ و ۴۳ سوره «ص» که خداوند بعد از استغاثه حضرت ایوب علیه السلام، می‌فرماید

که راه نجات از مصیبت وارده به آن حضرت را نشان داده ایم و با عنایت به این که بیماری حضرت ایوب علیه السلام در حدود هفت سال طول کشید و سیاق این آیه بر می آید که در انتهای سال هفتم، حضرت ایوب علیه السلام با لحن آیه ۴۱ سوره «ص» خدا را ندا داد، لذا می توان با توجه به توضیحات ارائه شده، در خصوص پارازیت، نتیجه گرفت که شیطان موفق شد در اواخر بیماری حضرت ایوب علیه السلام با القای پارازیت رسیدن به سلامتی در ارتباط دعایی حضرت ایوب علیه السلام و خداوند، ارتباط نورانی ایشان و خدا را تبدیل به دعا برای رسیدن به خواسته خود نمود.

### ۶. بررسی آیه ۴۱ سوره «ص» و نقد و تحلیل آن

با توجه به توضیحات ارائه شده در قسمت بالا در این بخش تلاش خواهد شد که مفهوم شیطان از دریچه دیگری در آیه ۴۱ سوره «ص» با استفاده از دلایل قرآنی و عقلی، مورد نقد و تحلیل پرداخته شود. خداوند در این آیه می فرماید: «وَأَذْكُرُ عَبْدًا أَيُّوبَ إِذْ نَادَى رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الشَّيْطَانُ بِنُصْبٍ وَعَذَابٍ؛ و یاد کن از بنده ما ایوب هنگامی که به درگاه خدای خود عرض کرد: (پروردگارا) شیطان مرا سخت رنج و عذاب رسانیده (تو از کرم نجاتم بخش)».

۶-۱. دیدگاه اول؛ مس شیطان به معنای ابتلای انسان به بلا و رنج: در آیه مذکور، مس شیطان یعنی شیطان انسان را مبتلا به بلا، رنج و بدبختی می نماید. برخی از مفسران، تسلط شیطان بر پیامبران علیهم السلام را از لحاظ عقلی قبول ندارند؛ لذا این آیه را این طور تفسیر نمودند که شیطان حضرت ایوب علیه السلام را وسوسه نموده که این امر منجر به عذاب و بیماری شده است (علم الهدی، ۱۴۳۱ق: ج ۳، ص ۲۷۲؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق: ج ۲۶، ص ۳۹۷؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق: ج ۴، ص ۹۷). چنان چه زمخشری در تفسیر کشف آورده است که امکان ندارد که خداوند شیطان را بر انبیای خود مسلط کند تا هر جور دلش خواست آن حضرات را اذیت و آزار کند و دچار عذاب جسمی نماید؛ چرا که اگر بنا باشد این کار نسبت به پیامبران جایز باشد، نسبت به پیروان انبیاء یعنی مردم صالح نیز (به طریق اولی) جایز است. آن وقت رانده درگاه خدا هیچ مؤمن صالحی را از این انتقام خود سالم نمی گذارد، همه را بیچاره و هلاک می کند، با این که در قرآن کریم مکرر آمده که شیطان به غیر از وسوسه هیچ دخالت و تاثیر دیگر ندارد (زمخشری، ۱۴۰۷ق: ج ۴، ص ۹۷).

**نقد:** هرچند برخی این استدلال زمخشری را نپذیرفته اند و جهت رد آن از آیه ۶۳ سوره کهف که می فرماید: «فَأَنِّي نَسِيتُ الْأُحُوتَ وَمَا أَنْسَانِيَهُ إِلَّا الشَّيْطَانُ أَنْ أَدْكُرَهُ» که فراموشی حضرت موسی به شیطان نسبت داده شده، استفاده نمودند، اما نویسندگان این مقاله معتقدند هیچ گاه وسوسه، به خصوص وسوسه شیطان عامل بیماری و عذاب برای اولیای الهی نمی گردد. به دلیل عصمت آن ها است که به خاطر داشتن آن، از تاثیر شیطان در نفوسشان ایمنند، و آنقدر مهم نیست که

خداوند بخواهد این موضوع را در قرآن بیان کند؛ لذا به نظر می‌رسد که شیطان از بیماری حضرت ایوب علیه السلام سوء استفاده نمود که خداوند ایوب علیه السلام را فراموش نموده است.

### ۶-۲. دیدگاه دوم؛ در طول بودن شیطان نسبت به بیماری: علامه طباطبایی در تفسیر آیه

مس شیطان، دو دیدگاه دارد که در دیدگاه اول از نظر علامه، مراد از «مس شیطان به نصب و عذاب» این است که: می‌خواهد «نصب» و «عذاب» را به نحوی از سببیت و تأثیر به شیطان نسبت دهد و بگوید که شیطان در این گرفتاری‌های من، مؤثر و دخیل بوده است و همین معنا از روایات هم برمی‌آید. هم چنین باور دارد که شیطان و عوامل طبیعی مانند بیماری، دو سبب در عرض هم نیستند تا در يك مسبب جمع نشوند و نشود مرض را به هر دو نسبت داد، بلکه دو سبب طولی‌اند و آیات ۹۰ سوره مائده و ۱۵ سوره قصص را دلیل این ادعای خود می‌داند و در دیدگاه دوم می‌فرماید که نسبت دادن «نصب» و «عذاب» به شیطان این است که شیطان با وسوسه خود مردم را اغوا نموده و به مردم گفت: از این پیامبر الهی دوری کنید و نزدیکش نشوید، چون اگر او پیغمبر بود، این قدر بلاء از همه طرف بر اول حلول پیدا نمی‌کرد و کارش بدین جا نمی‌کشید و عاقبتش بدین جا که همه زبان به شماتت و استهزایش بگشایند نمی‌انجامید (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ج ۱۷، صص ۲۰۸ و ۲۰۹).

**نقد و بررسی:** با توجه به کلمه مس شیطان که به معنی وسوسه است و با عنایت به این‌که خداوند در این آیه می‌فرماید که حضرت ایوب علیه السلام اظهار می‌دارد که شیطان به وسیله رنج و عذاب مرا وسوسه می‌کند، لذا دیدگاه دوم علامه طباطبایی قابل قبول‌تر است؛ چرا که شیطان از طریق مصیبت وارده از طرف خداوند بزرگ به حضرت ایوب علیه السلام بیشترین استفاده را جهت منحرف نمودن او به کار گرفت و معنی این‌که شیطان عامل بیماری جسمی بوده قابل درک و فهم نیست.

### ۶-۳. دیدگاه سوم؛ تعارض نداشتن عصمت پیامبران علیهم السلام با بیماری توسط شیطان: برخی

مفسران، مبتلا شدن پیامبران علیهم السلام به عذاب و سختی توسط شیطان را با عصمت آن‌ها در تعارض ندانستند و امکان ابتلا انسان‌ها و یا حتی مومنان به بیماری را از طریق شیطان ممکن دانستند (طبری، ۱۴۲۲ق: ج ۲۳، ص ۱۰۶). در مقابل برخی نیز اگرچه تسلط جن و شیطان و ایجاد بیماری برای انسان توسط شیطان را قبول دارند، ولی این امور را در مورد پیامبران علیهم السلام صحیح ندانسته و معتقدند که اجنه بر انسان‌های با اراده ضعیف مستولی می‌گردند (طاها حبیب، ۱۳۵۱ش: صص ۲۱۶-۲۱۹).

**نقد و بررسی:** به نظر نویسندگان این مقاله اگر به فرض، شیطان چنین توانایی از ناحیه خداوند باری تعالی داشته باشد (خداوند در آیات بسیاری از قرآن کریم می‌فرماید که شیطان بعد

از رانده شدن از درگاه من، درخواست نمود که اجازه بدهم بندگانم را تا روز قیامت گمراه کنم نه این که آسیب جسمی برسانم) که بتواند بیماری جسمی بر انسان‌های با اراده ضعیف ایجاد نماید، به طور قطع می‌تواند این بیماری جسمی را بر پیامبران الهی هم ایجاد نماید؛ چرا که جسم پیامبران الهی با انسان‌های عادی هیچ فرقی ندارد که به این موضوع بارها در قرآن اشاره گردید.

#### ۴-۶. دیدگاه چهارم؛ عواقب سازش با حاکم ظالم دلیل تسلط شیطان بر جسم وی:

روایاتی وجود دارد که علت این مشکلات را سازش با حاکم ظالم و یا خشمگین نشدن از رفتار ناپسند یک حاکم ظالم معرفی نموده‌اند (قمی مشهدی، ۱۳۶۸ ش: ج ۴، ص ۲۱۲) و یا روایتی که علت این نَصَب یا عذاب یا سختی را شک حضرت ایوب علیه السلام در ملک امام علی علیه السلام بیان کرده است (مجلسی، ۱۴۰۳ ق: ج ۲۶، ص ۲۹۳). بنابراین معنای آیه با در نظر گرفتن این معنای جدید چنین خواهد شد که شیطان با وسوسه قدرت و عذاب به من نزدیک شده و این عذاب در واقع ماهیت حقیقی این نَصَب است. هم‌چنین در روایات مختلف که با داستان تورات نیز مطابقت دارد، آمده است که خداوند برای اثبات عبودیت ایوب علیه السلام به شیطان، شیطان را مسلط بر جسم وی نمود و شیطان با تماس، ایوب علیه السلام را از سر تا پا به دُمل مبتلا نمود (همان: ج ۱۲، ص ۳۵۳).

**نقد و بررسی:** این روایت با آیه ۴۲ سوره حجر که می‌فرماید شیطان بر بندگان خاص من تسلط ندارد ناسازگار است، لذا با توجه به مفهوم اصلی واژه و روایاتی که خطای ایوب علیه السلام را سازش با حاکم ستمگر یا ترس از حاکم بیان نمود، می‌توان گفت مفهوم واژه نَصَب، قدرت است و شیطان با وسوسه ترک از قدرت، ایوب علیه السلام را مس کرد که سبب تحمل سختی‌های مختلف برای ایوب علیه السلام به واسطه این ترک اولی گردید.

#### ۵-۶. دیدگاه پنجم: نقش شیطان در ایجاد بیماری‌های جسمانی: دیدگاه دیگری در

خصوص آیه ۴۱ سوره ص وجود دارد که معتقد است شیطان در ایجاد بیماری جسمانی مقصر است. دلیل موافقان این نظریه به تصریح آیه، اضافه فعل بیماری و عذاب به شیطان است؛ چرا که آن‌ها معتقدند که ذکر شیطان در این آیه با تصریح نقش او، نشانگر ایجاد بیماری است (فخر رازی، ۱۴۲۰ ق: ج ۲۶، ص ۳۹۷) و هم‌چنین دلیل دیگری از موافقان، سفارش تعویضات دینی در باب جلوگیری از آسیب‌رسانی شیاطین به انسان‌ها مانند نقش قرائت سوره‌های ناس و فلق در سلامت انسان است (بحرانی، ۱۴۱۵ ق: ج ۵، ص ۸۱۷).

#### ۶-۶. دیدگاه ششم؛ میکروب به عنوان شیطان جنّی: در تفسیر المنار پارا از این ادعا که

میکروب از جنود ابلیس است فراتر گذاشته و میکروب را نوعی شیطان جنّی دانسته است (رشید رضا، ۱۴۱۴ ق: ج ۳، ص ۹۶) و هم‌چنین آقای محمدعلی رضایی اصفهانی جهت تفسیر این آیه آورده

است که «شیطان» به معنای هر موجود شرور است و در این جا ممکن است منظور ابلیس یا فردی شیطان صفت یا موجودات شرور، هم چون میکروب‌ها باشند (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۷ق: ج ۱۷، ص ۳۰۶).

**نقد دیدگاه پنجم و ششم:** تفسیر میکروب برای شیطان در این آیه قابل قبول نیست؛ چرا که در تمام آیات قرآن مجید کلمه شیطان به معنی موجود رانده شده بحث گردیده است. هم چنین آیا فقط یک بار حضرت ایوب علیه السلام توسط میکروب‌ها مریض گشت که خداوند در این آیه به عنوان برجسته بودن داستان حضرت ایوب علیه السلام اشاره نمود. سوم آن که آیا پیامبران دیگری اصلاً توسط میکروب مریض نگشته‌اند که خداوند در قرآن مجید بیان نفرمودند. نکته چهارم آن که آیا میکروب باعث وسوسه حضرت ایوب (با توجه به کلمه مسنی) می‌گردد. پنج آن که قدرت نفوذ شیطان در جسم انسان با عدالت و حکمت خدا سازگار نیست، در صورتی درست خواهد بود که انسان فاقد تجهیزات و توانایی لازم برای مقابله با این نوع هجمه شیطان باشد، اما خداوند قدرت مقابله با بیماری را از طریق عقل و وحی به انسان داده است.

### جمع بندی و نتیجه‌گیری

در باب ارتباط با مس نمودن حضرت ایوب علیه السلام توسط شیطان و رنج و عذاب آن حضرت، ابتدا معنی درست واژگان با محوریت آیه «وَأَذْكُرْ عَبْدَنَا أَيُّوبَ إِذْ نَادَى رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الشَّيْطَانُ بِنُصْبٍ وَعَذَابٍ» توضیح داده شد و سپس شش دیدگاه مفسران تحلیل و مورد نقد قرار گرفت. این پژوهش با استناد به دلایل قرآنی و عقلی، وسوسه نمودن حضرت ایوب علیه السلام توسط شیطان مبنی بر این که خداوند ایوب علیه السلام را به خاطر گناه مرتکب شده عذاب می‌نماید و او را رها نموده و با این وسوسه موجب رنج آن حضرت گشت، صحه می‌گذارد و سایر دیدگاه‌ها از قبیل شیطان میکروب است؛ شیطان موجبات مریضی آن حضرت را فراهم نمود؛ وسوسه موجبات بیماری آن حضرت را فراهم نمود را رد نموده است. به عبارتی:

۱. دیدگاه مفسرانی که معتقدند شیطان حضرت ایوب علیه السلام را وسوسه نموده که این امر منجر به عذاب و بیماری شده است، مورد قبول نیست؛ چرا که تاکنون ارتباط بین وسوسه و بیماری توسط متخصصین این امر وجود ندارد؛ هم چنین این بیماری حضرت ایوب علیه السلام نزدیک به ۷ سال طول کشید که معقول نیست که از طریق یک وسوسه به وجود آمده باشد.

۲. دیدگاه مفسرانی که معتقدند که نسبت بیماری به شیطان در طول اسباب طبیعی بوده است؛ با توجه به مفهوم کلمه «مس» به معنای وسوسه و با عنایت به آیه مورد بحث، که حضرت

ایوب علیه السلام می فرمایید: شیطان به وسیله رنج و عذاب مرا وسوسه می کند مورد تایید نیست.

۳. این ادعا که میکروب از جنود ابلیس است و میکروب را نوعی شیطان جنی دانسته، مورد قبول نیست زیرا که در تمام آیات قرآن مجید، کلمه شیطان به معنای موجود رانده شده آمده است. هم چنین میکروب باعث وسوسه حضرت ایوب علیه السلام (با توجه به کلمه مسنی) نمی گردد.

۴. با توجه به آیه ۴۱ سوره «ص» می توان نتیجه گرفت که کلمه مس شیطان به معنی وسوسه است. چرا که شیطان از طریق مصیبتی که از طرف خداوند به حضرت ایوب علیه السلام وارد شد بیشترین استفاده را جهت منحرف نمودن او به کار گرفت؛ بنابراین شیطان عامل بیماری جسمی نبوده، زیرا تسلط شیطان محدود است.



## فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه، (۱۳۷۹ش)، مترجم: محمد، دشتی.
۳. ابن فارس، ابوالحسین احمد، (۱۴۰۴ق)، معجم مقائیس اللغه، مطبعه الاعلام الاسلامی، بیروت.
۴. ازهری، ابو منصور محمد بن احمد، (۱۳۸۷ش)، تهذیب اللغه، محقق: عبدالسلام، هارون، دارالمصریه، قاهره.
۵. بحرانی، سیدهاشم، (۱۴۱۵ق)، البرهان فی تفسیر القرآن، بنیاد بعثت، تهران.
۶. برهانیان، عبدالحسین، (۱۳۸۶ش)، راه‌های نفوذ شیطان در انسان از دیدگاه قرآن، نشریه مریبان، شماره ۲۴، صص ۱۹ تا ۳۵.
۷. بهرامی، (۱۳۹۵ش)، راه‌های تسلط شیطان، نشریه سلمی، شماره ۵، صص ۹۳ تا ۱۱۸.
۸. پاینده، ابوالقاسم، (۱۳۸۲ش)، نهج الفصاحه، دنیای دانش، تهران، چاپ چهارم.
۹. حسنی بافرانی، طلعت و محمودی، زهرا، (۱۳۹۸ش)، بازخوانی مسأله خبط شیطان در آیه ۲۷۵ سوره بقره از منظر فریقین، تحقیقات علوم قرآن و حدیث، شماره ۴۴، صص ۱ تا ۳۴.
۱۰. حسینی، بی‌بی‌زینب، (۱۳۹۵ش)، رهیافتی زبان‌شناسانه به موضوع «مس شیطانی» در قرآن کریم، آموزه‌های قرآنی، شماره ۲۴، صص ۵۵ تا ۸۰.
۱۱. حمیم، سلیمان، (۱۹۶۶م)، فرهنگ لغات فارسی، انتشارات نوید، تهران.
۱۲. راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد، (۱۴۱۲ق)، المفردات فی غریب القرآن، محقق: صفوان، عدنان داوودی، دارالعلم-الدار الشامیه، بیروت.
۱۳. رشید رضا، محمد، (۱۴۱۴ق)، تفسیر القرآن الحکیم الشهیر بتفسیر المنار، دارالمعرفه، بیروت.
۱۴. رضایی اصفهانی، محمدعلی، (۱۳۸۷ق)، تفسیر قرآن مهر، پژوهش‌های تفسیر و علوم قرآن، قم.
۱۵. زمخشری، جارالله محمود بن عمر، (۱۴۰۷ق)، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الاقوال فی وجوه التأویل، دارالکتب العربی، بیروت.
۱۶. شبلی، محمد بن عبدالله، (۲۰۱۲م)، آکام المرجان فی احکام الجن، دارالکتب العلمیه، بیروت.
۱۷. صدوق، محمد بن علی، (۱۴۱۳ق)، من لا یحضره الفقیه، دفتر انتشارات اسلامی، قم، چاپ دوم.
۱۸. طباطبایی، سید محمد حسین، (۱۳۹۰ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، چاپ پنجم.
۱۹. طبری، محمد بن جریر، (۱۴۲۲ق)، جامع البیان عن التأویل ای القرآن، دار احیاء التراث العربی، بیروت.

۲۰. طریحی، فخرالدین، (۱۳۷۵ش)، **مجمع البحرین**، محقق: سید احمد، حسینی، کتاب فروشی مرتضوی، تهران، چاپ سوم.
۲۱. طاها حبیب، (۱۳۵۱ش)، **مبحث الزار (الجن أو الجنان، الشیطان، العفریت، المارد، الإصابة من الجن، علاجها، الزار و حرمة)**، مجله نور الاسلام، شماره ۲۳، صص ۲۱۶ تا ۲۱۹.
۲۲. طیب، سید عبدالحسین، (۱۳۷۸ش)، **أطیب البیان فی تفسیر القرآن**، انتشارات اسلام، تهران، چاپ دوم.
۲۳. عسگری، انسیه، (۱۳۸۹ش)، **معنا شناسی نوین از واژه شیطان**، پژوهش های قرآنی، شماره ۶۴، صص ۲۰۴ تا ۲۱۹.
۲۴. علم الهدی، علی بن حسین، (۱۴۳۱ق)، **امالی المرتضی، غرر الفوائد و درر القلائد**، مصحح: محمد، ابوالفضل ابراهیم، دارالفکر العربی، قاهره.
۲۵. فخر رازی، محمد بن عمر، (۱۴۲۰ق)، **التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)**، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
۲۶. فراهیدی، خلیل بن احمد، (۱۴۱۰ق)، **کتاب العین**، دار الهجره، قم.
۲۷. قرائتی، محسن، (۱۳۸۸ش)، **تفسیر نور**، مرکز فرهنگی درسهای از قرآن، تهران.
۲۸. قرشی بنابی، علی اکبر، (۱۳۷۷ش)، **تفسیر احسن الحدیث**، واحد تحقیقات اسلامی بنیاد بعثت، تهران.
۲۹. قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا، (۱۳۶۸ش)، **تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب**، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران.
۳۰. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۲۹ق)، **الکافی**، دارالحدیث، قم.
۳۱. مازندرانی، ملا صالح، (۱۳۸۲ش)، **شرح الکافی- الاصول والروضه**، دارالکتب الاسلامیه، تهران.
۳۲. مبیض، محمد احمد، (۲۰۰۸م)، **المس الشیطان و طرق العلاج**، موسسه المختار، قاهره.
۳۳. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، (۱۴۰۳ق)، **بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار علیهم السلام**، دارالوفا، بیروت.
۳۴. مزارحی، فیلیکس، (بی تا)، **قاموس عبری-عربی**، بی تا، بی جا.
۳۵. مصباح یزدی، محمد تقی، (۱۳۷۳ش)، **معارف قرآنی**، موسسه در راه حق، قم.
۳۶. مصطفوی، حسن، (۱۳۶۰ش)، **التحقیق فی کلمات القرآن الکریم**، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران.
۳۷. مطرزی، ابوالفتح ناصرالدین، (بی تا)، **المغرب فی ترتیب المعرب**، بی تا، بی جا.
۳۸. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۱ش)، **تفسیر نمونه**، دارالکتب الإسلامیه، تهران، چاپ ۱۰.
۳۹. میری، سید سعید، (۱۳۹۹ش)، **بررسی امکان نقش و تأثیر شیطان در بیماری های جسمی انسان با تکیه بر آیه ۴۱ ص**، نشریه علمی مطالعات تفسیری، شماره ۴۳، صص ۵۰ تا ۶۸.